

دکتر الین فیلیپس، عهد عتیق، درس چهارم، پیدایش ۳-۴، سقوط و قائن

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خب، صبح بخیر. آرامش مسیح امروز صبح با شما باشد. آیا می‌دانید در پاسخ به این چه بگویید؟ و همچنین با شما.

با پیشرفت این ترم، به روش‌های مختلفی به شما سلام خواهم کرد. این یکی از آنهاست، بنابراین می‌توانید برای نام دارد Boker Tov آن آماده باشید. یکی دیگر از آنها، سلام و احوالپرسی عبری برای صبح بخیر است که

اما دوشنبه این کار را می‌کنیم، باشه؟ دوشنبه این کار را می‌کنیم. امروز موقع برگشتن توی ماشین آواز خواندن را امتحان کردم تا ببینم جواب می‌دهد یا نه، و خیلی خنده‌دار بود. بنابراین امروز آواز نمی‌خوانیم

می‌توانید آخر هفته برای صدای من دعا کنید تا دوشنبه کمی دلنشین‌تر شود. عذرخواهی می‌کنم چون گوش دادن به این صدا خیلی لذت‌بخش نیست، اما اگر خدا بخواهد، این یک ساعت را با هم می‌گذرانیم. به جای آواز خواندن، دوست دارم بخشی از مزمور ۹۰ را برای شما بخوانم.

ما مزمور ۱۰۰ را خوانده‌ایم. به مزمور ۸۶ و گزیده‌هایی از آن نگاهی انداخته‌ایم. می‌خواهم امروز صبح بخشی از مزمور ۹۰ را برایتان بخوانم، چون به برخی از چیزهایی که قرار است هنگام صحبت در مورد عواقب افتادن آدم و حوا در وسوسه به آنها اشاره کنیم، اشاره دارد.

بنابراین، مزمور ۹۰، از آیه ۱ شروع می‌شود. ای خداوند، تو مسکن ما بوده‌ای در تمام نسل‌ها. پیش از آنکه کوه‌ها زاده شوند، یا زمین و جهان را بیافرینی، از ازل تا به ابد، تو خدایی. تو انسان را به خاک برمی‌گردانی.

چیزی که امروز می‌خواهیم به آن پردازیم. اینکه می‌گوید، ای بنی آدم، به خاک بازگردید، زیرا هزار روز در نظر شما مانند روزی است که تازه گذشته یا پاسی از شب است. به آیه ۱۲ بروید.

به ما بیاموز که روزهای خود را درست بشماریم، تا دلی خردمند به دست آوریم. بیایید دوباره این کار را انجام دهیم. به ما بیاموز که روزهای خود را درست بشماریم، تا دلی خردمند به دست آوریم.

و سپس، در نهایت، دو بیت آخر. باشد که اعمال تو بر بندگانت آشکار شود و جلال تو بر فرزندانشان باشد. که لطف خداوند بر ما نازل شود.

کار دست‌های ما را برای ما استوار کن. بله، لطفاً کار دست‌های ما را استوار کن. بیایید امروز این را دعای خود قرار دهیم، که کارهایی که امروز انجام می‌دهیم فقط کارهایی که باید انجام شوند نباشند، بلکه کارهایی باشند که برای پادشاهی ارزشمند باشند.

چه در حال یادگیری افزایش ثمربخشی خود در پادشاهی خدا باشیم و چه شاید درگیر نوعی پروژه خدماتی، هر کاری که انجام می‌دهیم. بیایید دعا کنیم که خداوند کار دست‌های ما را استوار کند.

بیایید با هم دعا کنیم. پدر آسمانی مهربان ما، همانطور که این ساعت را با هم آغاز می‌کنیم، به نیکی تو نسبت به خود توجه داریم.

ما آگاه هستیم که تو خالق و نگهدارنده این جهانی هستی که ما افتخار زندگی در آن را داریم. پدر، ما می‌دانیم که این جهان پر از شادی و زیبایی است که تو در آن قرار داده‌ای. همچنین پر از ناامیدی و تاریکی است.

بنابراین، ما دعا می‌کنیم که تو به ما کمک کنی تا در نسلی تاریک، نوری باشیم. و با روح خود، قلب‌های ما را برای کسانی که غم و اندوه این روز را احساس می‌کنند، روشن کن. دعا می‌کنم که امروز به من در تدریس کمک کنی.

باشد که هنگام فکر کردن و صحبت کردن، وضوح داشته باشیم. اما بیش از همه، پروردگارا، دعا می‌کنیم که کلامت را در قلب‌های ما به کار گیری. و این را به نام مسیح، با شکرگزاری از تو می‌خواهیم. آمین.

خب، می‌توانید یک تصویر هنری از عواقب سقوط، یا یکی از عواقب سقوط را در مقابل ما ببینید، زیرا در آنجا، البته، می‌توانید آدم و حوا را ببینید که به درون بوته‌های خار می‌روند. ما در مورد خارها و خس‌هایی که هنگام مراقبت از زمین، با آدم و روبرو می‌شدند، خوانده‌ایم.

کمی بعدتر بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. در این زمان، ما همچنین می‌بینیم که آنها لباس پوشیده‌اند، که این هم یکی از پیامدهای سقوط است.

و سپس آن فرشته را می‌بینیم که با شمشیری ایستاده و از ورودی باغ عدن محافظت می‌کند. هر یک از جنبه‌هایی که در آن تصویر وجود دارد و هر یک از چیزهایی که من به آنها اشاره کردم، انواع غنا، کمال و اهمیت را در خود جای داده‌اند. امیدوارم بتوانیم امروز به برخی از آنها پردازیم.

امروز سوالات زیادی مطرح می‌شود و من قطعاً از سوالات شما استقبال می‌کنم. باز هم، احتمالاً نمی‌توانم حق مطلب را در مورد بسیاری از آنها ادا کنم.

اما حداقل می‌توانیم کمی در مورد آنها بحث کنیم. بنابراین، اگر مقداری بده بستان و تبادل وجود داشته باشد، من از آن استقبال می‌کنم. بیایید ببینیم در مورد زمینه‌ای که برای آنچه به عنوان پاییز می‌شناسیم، داریم، چه چیزی داریم.

ضمناً، می‌دانم که الهیات اصلاح‌شده‌ی استاندارد حول محور خلقت، سقوط و رستگاری می‌چرخد. شما این را جایی یاد گرفته‌اید، نه؟ خلقت، سقوط، رستگاری. من کاملاً با اصطلاح سقوط قانع نشده‌ام.

و می‌دانی چرا؟ منظورم این است که قرار نیست الهیاتم را تغییر دهم. باور کن، قرار نیست. اما سقوط یعنی اینکه زمین خوردم و زمین خوردم.

از دلایل نداریم و شروع به تحلیل آن می‌کنیم. وقتی به کاری که حوا و آدم انجام می‌دهند نگاه می‌کنید، کاملاً عمدی است، اینطور نیست؟ مکالمه‌ای بین ما رد و بدل می‌شود.

بنابراین، من کمی بیشتر تمایل دارم که این را خلقت، فساد، اصلاح بنامم. می‌دانم. همچنین کمی واج‌آرایی هم دارد.

اما پشت این چیزی که ما خیلی عادی به آن سقوط می‌گوییم، فرآیندی وجود دارد و این یک لغزش تصادفی نیست. پس، بیایید این را در ذهن داشته باشیم و سپس به برخی از شرایطی که جزئی جدایی‌ناپذیر از این تصویر هستند نگاه می‌کنیم. و ممکن است چند سوال از شما بپرسم، فقط به این دلیل که از شنیدن حرف‌های خودم خسته شده‌ام.

اما فقط برای یادآوری، ما خلقتی داریم که خداوند در پایان آن را اعلام کرده است، که بسیار خوب است. در حال حاضر همه چیز بی نقص است. بنابراین، این خلقت بسیار خوب و قابل توجه است.

این دو مورد بعدی با هم مرتبط هستند. ما یاد می‌گیریم که باغ مکانی مهمان‌نواز است. به فصل ۲، آیه ۸ توجه کنید. خداوند خدا باغی را در شرق، در عدن، کاشته بود.

ضمناً، انواع و اقسام ایده‌ها در مورد محل احتمالی این باغ وجود دارد. ما نمی‌دانیم. انواع و اقسام ایده‌های الهیاتی در مورد اینکه این باغ نمایانگر خود بهشت است، وجود دارد که با ساختار معبد نیز مطابقت دارد.

چیز جالبی است. شاید بعداً به آن بپردازیم. اما فعلاً، فقط به باغ شرقی توجه کنید.

و او آن مرد، یعنی آدم، را آنجا گذاشت. و خداوند انواع درختان را از باغ رویاند، درختانی که چشم‌نواز و برای غذا خوب بودند. و البته، در وسط باغ، درخت حیات و درخت شناخت نیک و بد قرار داشتند.

و همانطور که در دو آیه بعدی می‌بینیم، آنجا آب فراوانی وجود دارد. و در نهایت، توجه کنید که به آدم و حوا امتیاز خوردن از هر درختی در باغ به جز یکی داده شده بود. کمی بعد به این موضوع برمی‌گردیم.

بنابراین، این مکان مهمان‌نوازی است که درخت زندگی در مرکز آن قرار دارد، که انواع مفاهیم جالب را نیز در بر دارد. درخت زندگی دوباره ظاهر خواهد شد، برای کسانی از شما که عهد جدید دارید. کجا؟ دقیقاً در کتاب مکاشفه.

همچنین، در کتاب امثال، گهگاه با حکمت موازی شده است. پس این را هم در نظر داشته باشید. این یک نکته نمادین مهم در اینجا است.

دومین نکته‌ای که می‌خواهیم به آن توجه کنیم این است که وقتی حوا آفریده شد، او استخوانی از استخوان آدم و گوشتی از گوشت اوست. آنها از بسیاری جهات یکی هستند. بگذارید کمی درست در انتهای فصل ۲ بخوانم. بعد از اینکه آدم مدتی صبر کرد، همه درختان را نامگذاری کرد، تنهایی را تجربه کرد و این خوب نیست.

اولین چیزی که خوب اعلام نمی‌شود این است که آدم تنهاست. و بنابراین خدا کسی را پیدا خواهد کرد که یاری‌دهنده باشد. دفعه قبل در مورد پیامدهای وجود یک یاری‌دهنده در مقابل آدم، کسی که با او در یک سطح و در کنارش باشد، صحبت کردیم.

به هر حال، مدتی می‌گذرد. او موجودات را نامگذاری می‌کند، و سپس خدا این دنده را از آدم بیرون می‌آورد. به صمیمیتی که از پهلوی او، طبیعت موازی آنجا، بیرون می‌آید توجه کنید، و او حوا را می‌سازد.

او اعلام می‌کند که اگر بخواید، او با او یکی است. این استخوانی از استخوان‌های من، گوشتی از گوشت من است. - آیه ۲۴.

به همین دلیل، مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به همسرش می‌پیوندد و آنها یک تن می‌شوند. فقط اجازه دهید چند نکته در مورد آن بگویم. این تنها جایی در ادبیات باستانی خاور نزدیک است که مردی برای پیوستن به همسرش آنجا را ترک می‌کند.

و ما معمولاً برعکس به آن فکر می‌کنیم، اینطور نیست؟ زن والدینش را ترک می‌کند و با شوهرش ازدواج می‌کند. نام او را می‌گیرد و غیره و غیره. جالب نیست؟ در این روایت، ما مرد را داریم که والدینش را ترک می‌کند. و به نزد همسرش می‌آید و آنها یک تن می‌شوند.

اینجا صمیمیت قابل توجهی وجود دارد. می‌خواهم این را در نظر داشته باشید. این مهم است.

البته، آیه پایانی فصل دوم نیز قابل توجه است. مرد و همسرش هر دو برهنه بودند. این کلمه جذابی است و من دوباره به آن خواهم پرداخت.

باز هم، فکر خواهی کرد که تمام کاری که من می‌کنم این است که به تو عبری یاد بدهم، و این نکته‌ی اصلی نیست. اما می‌خواهم بدانی که منظور از کلمه‌ی «برهنه» چیست. این کلمه «آروم» است.

است. این یک روش آسان برای انجام آن است. وقتی جمع باشد ARUM، اگر می‌خواهید آن را هجی کنید می‌شود arumim.

بنابراین، مرد و همسرش آروم هستند. آنها برهنه هستند و خجالت نمی‌کشند. بنابراین، هماهنگی صمیمیت و یک دیدگاه برابری خواهانه در اینجا وجود دارد.

این خیلی مهمه. به لحظه دیگه برمی‌گردیم به آروم، به روش‌هایی که ممکنه غافلگیرتون کنه، مگر اینکه قبلاً همه این‌ها رو تجربه کرده باشید. خب، بعدش نوبت بعدیه.

اینجا بحث داغ، یعنی درخت شناخت خیر و شر، مطرح می‌شود. قبلاً خوانده‌ایم که این درخت درست در کنار درخت حیات وجود دارد. اما حالا به ممنوعیت آن نگاه کنید.

من فصل ۲، آیات ۱۶ و ۱۷ را برای شما می‌خوانم. خداوند خدا... دوباره، چیزی را که دفعه قبل ذکر کردیم به خاطر داشته باشید. هر دو نام الهی، الوهیم (به معنی خدا (و یهوه) به معنی پروردگار (با حروف بزرگ، در این متن با هم استفاده شده‌اند).

خداوند به آدم فرمان داد که تو می‌توانی از هر درختی در باغ بخوری، آیه ۱۷، اما نباید از درخت شناخت نیک خود را می‌خوانی، بلکه به معنای واقعی کلمه، در روزی NIV و بد بخوری، زیرا به معنای واقعی کلمه، نه الان که از آن می‌خوری، مطمئناً خواهی مرد. باشه؟ با این حال، در روز خواهیم فهمید که در روزی که از آن می‌خوری، مطمئناً خواهی مرد. بسیار خوب، فقط چند نکته که می‌خواهیم اینجا روی آنها مکتب کنیم، و باز هم، این ممکن است سوالاتی را ایجاد کند، و اشکالی ندارد، من از سوالات شما استقبال می‌کنم.

اولین نکته این است که شناخت خوب و بد به چه معناست؟ این چالش برانگیز است. آیا آنها قبلاً آن را نمی‌دانستند؟ اگر ممنوعیتی وجود دارد، آیا آنها آن را نمی‌دانستند؟ و غیره، و غیره، و غیره. بگذارید پیشنهادی را برای شما مطرح کنم که احتمالاً ۸۵٪ به آن اعتقاد دارم، زیرا پیامدهایی برای چیزهای دیگری دارد که ممکن است بخوایم در این مورد بگوئیم.

است، معانی بسیار بسیار گسترده‌ای دارد. و ضمناً، خواهیم فهمید که yada کلمه دانستن در زبان عبری، که اغلب به کار می‌رود، به خصوص در سفر پیدایش، با ایده دانستن جنسی. اما yada، بعداً در این متن لحظه‌ای صبر کنید.

یعنی «دانستن» در این زمینه yada همچنان پیشنهادی وجود دارد، و من این را دوست دارم، که وقتی استفاده می‌شود، فقط به معنای «در سرم کاشته شده» نیست. بلکه به معنای دانستن با نیت تعریف کردن است. به عبارت دیگر، شاید آنچه در اینجا مطرح می‌شود این است که وقتی مار و سوسه را برمی‌دارد، در مقابل حوا و آدم، که اتفاقاً با او هستند، دراز کشیده است؛ همانطور که خواهیم دید، و سوسه‌ی «فرآیند» تعریف خوب و بد «بودن».

سلب مسئولیت از خدا، که خالق خوبی است و این چیزها را می‌داند، و به عهده گرفتن آن توسط خودمان، به نوعی به خود اختصاص دادن امتیاز و مسئولیت تعریف خوب و بد برای خودمان. این کار انواع و اقسام مفاهیم جالب و فعال را در خود دارد. می‌خواهم کمی در مورد آن فکر کنید، اگر مایلید در مورد آن سوال بپرسید.

بگذارید اول چند نکته دیگر را بگویم. باز هم، من قبلاً روی این موضوع تأکید کرده‌ام، اما فکر می‌کنم ارزش دوباره یادآوری را دارد. آدم و حوا ظرف ۲۴ ساعت پس از خوردن میوه نمی‌میرند.

در واقع، آنها قرن‌ها پس از آن زندگی می‌کنند. بنابراین شاید «یوم» مفاهیم دیگری غیر از یک روز ۲۴ ساعته داشته باشد. حالا، ببخشید؛ بعضی از شما ممکن است فکر کنید که من دارم آن را تا سر حد مرگ می‌گویم، اما فقط می‌خواهم توجه کنید که اینجا چگونه از آن استفاده می‌شود.

در غیر این صورت، باید با گفتن اینکه، خب، آنها از نظر روحانی مردند، از این موضوع عبور کنیم. درست است، اما شاید این تعبیر، راه‌های مستقیم‌تری هم برای تفسیر داشته باشد.

سومین چیزی که ممکن است چالش‌هایی را برای ما ایجاد کند، زمانی است که خدا این ممنوعیت را برای آنها مطرح می‌کند و به آنها می‌گوید، می‌دانید، از این درخت نخورید. روزی که از آن بخورید، مطمئناً خواهید مرد. این فرض را در نظر می‌گیرد، مگر اینکه بگوییم هیچ معنایی ندارد، فرض را بر این می‌گذارد که آنها چیزی در مورد مرگ می‌دانند. نظر شما در مورد این چیست؟ آدم و حوا چگونه می‌توانستند چیزی در مورد مرگ بدانند؟ اساساً همین است: داشتن اعتبار به عنوان یک تهدید.

چلسی. ببخشید، دوباره بگو. خب، آنها داشتند مرگ حیوانات را در اطرافشان مشاهده می‌کردند.

بله. آیا این را دوست دارید؟ منظورم این است که از دیدگاه الهیاتی، من آن را از منظر آنچه که ما از سوابق فسیلی و غیره و غیره می‌دانیم و مرگ وجود دارد، دوست دارم. اما چگونه این با آنچه که مثلاً در رومیان ۸ می‌خوانیم، در مورد رنج کل خلقت، احتمالاً در نتیجه سقوط آدم، همخوانی دارد؟ آیا این با این موضوع مطابقت دارد؟ ادامه دهید.

منظورم این است که، من با تو موافقم، اما باید بفهمیم که چگونه با آن کنار بیاییم. البته. باشه، این منصفانه است.

کس دیگه ای هست؟ باشه، اسم‌ها یادم رفته. سوزانا. سوزانا.

همین الان بهم گفتی؟ باشه، باشه. چهار بار دیگه. ادامه بده.

باشه، منصفانه‌ست. کس دیگه‌ای هم هست؟ خب، بذار اینو روی تو امتحان کنم. ببخشید.

در پاسخ به نظر سوزانا، که من آن را می‌پذیرم، به سادگی می‌گویم اگر والدینت تو را با چیزی که هیچ چیز در مورد آن نمی‌دانی تهدید کنند، اگر نافرمانی کنی، می‌دانی، من حتی نمی‌توانم چیزی را که تو در مورد آن چیزی نمی‌دانی به خاطر بیاورم. اما به هر حال، بگذارید فقط بگویم که آنها از کلمه‌ای استفاده می‌کنند که قبلاً هرگز نشنیده‌ای، یک کلمه زنده، من حتی نمی‌توانم کلمه خوبی را به خاطر بیاورم که قرار نیست بدانی چون همه شما دانشجوی دانشگاه هستید. اما به هر حال، این چیزی است که تو به سادگی نمی‌توانی آن را تعریف کنی.

چطور قرار است این یک مجازات باشد؟ فکر می‌کنم مشکل اصلی من با این موضوع همین باشد. اگر چیزی است که آنها به سادگی نمی‌دانند، فکر می‌کنم با این چالش مواجه هستیم که شاید این تهدید به اندازه کافی جدی نباشد. اما این همیشه یک احتمال است.

از وقتی که اینجا این را گفته‌ام، فکر می‌کنم که آنها واقعاً مرگ حیوانات را مشاهده کرده‌اند. نکته اینجاست، و من در این مورد مبتکر نیستم. من این را مستقیماً از یکی از اساتید مورد علاقه‌ام در حوزه علمیه از ۳۰ سال پیش نقل می‌کنم، که پیشنهاد می‌کند ما با یک قیاس فکر کنیم، و چیزی شبیه به این را بیان می‌کند.

همانطور که مرگ و رستاخیز مسیح که در یک مقطع زمانی مشخص رخ داد و ما از آن آگاه هستیم زیرا آن را در انجیل‌ها می‌خوانیم، برای ما که پس از آن زندگی می‌کنیم و درستی آن را تأیید می‌کنیم، رستگاری فراهم کرده است، مرگ و رستاخیز مسیح نیز برای آن دسته از مقدسینی که قبل از وقوع آن واقعه زندگی می‌کردند رستگاری فراهم کرد. درست است؟ مقدسین عهد عتیق به آن اشاره داشتند، نجات نمی‌یابند، همانطور که خواهیم دید وقتی هستند و تمام قربانی‌های عهد عتیق به آن اشاره داشتند، نجات نمی‌یابند، همانطور که خواهیم دید وقتی شروع به پرداختن به قربانی‌ها می‌کنیم. اگر این درست باشد، شاید بتوانیم به طور مشابه فکر کنیم، و پولس این کار را در رومیان فصل ۵ انجام می‌دهد؛ شاید به طور مشابه، بتوانیم به گناه آدم و حوا در یک مقطع زمانی مشخص فکر کنیم، که پیامدهایی برای بقیه بشریت پس از آن مقطع داشت.

کاملاً درست است. اما شاید به همان روشی که مرگ، ببخشید، آن گناه، و سپس مرگ به عنوان پیامد، قبل از نقاط زمانی نیز کاربرد داشته است. باز هم، ممکن است این تشبیه را دوست داشته باشید یا نداشته باشید.

این یک راه برای نگاه کردن به آن است. بنابراین، می‌توان گفت که عدن یک منطقه کوچک، زیبا، بی‌نظیر و بی‌نظیر است. این یک واحه در جهانی است که از قبل با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند.

آدم و حوا می‌توانستند این اتفاق را در حالی که به بیرون از باغ کوچکشان نگاه می‌کردند، تماشا کنند. توجه کنید که آنها رانده شده‌اند - خب، بله، تصویر ما دیگر اینجا نیست. آنها از جایی که اگر بخواهید، تکه‌ای کوچک از بهشت روی زمین است، رانده شده‌اند.

خب، فقط چند تا نکته هست که آگه دوست دارید، در موردش فکر کنید، همونطور که من این قرص سرفه رو می‌جوم، می‌دونید، و یه کم باهاش کلنجار می‌رم. در هر صورت، موقع بررسی این موضوع، باید به این چیزها هم فکر کنید. بریم سراغ ادامه، چون بدیهیه که چیزهای بیشتری برای پرداختن داریم.

این را به عنوان یک درام در نظر بگیرید. اغلب اوقات، وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، یکی از بدترین کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم این است که بین خودمان و آن یک پنجره شیشه‌ای رنگی قرار دهیم. این یک درام است، و به دلایل واضح، یک تراژدی است.

این بزرگترین تراژدی جهان است. خوشبختانه، پایانی دارد که قرار نیست غم‌انگیز باشد، اما ما هنوز منتظریم تا این پایان در زمان و مکان آشکار شود. در هر صورت، بازیگران این نمایش چه کسانی هستند؟ شما آنها را می‌شناسید، به خصوص اگر خلاصه سخنرانی را دانلود کرده باشید.

اولین نفر کیست؟ مار است، درست است؟ حالا، یکی از جالب‌ترین چیزها اینجا این است که بگذارید آن را برای شما بخوانم. فصل ۳، آیه ۱. مار بیشتر شبیه یک اتاق بود. وای، آیا قبلاً این کلمه را دیده‌ایم؟ نه ندیده‌اید، اما من در مورد آن با شما صحبت کرده‌ام.

مار از هر حیوان وحشی که خداوند آفریده بود، بیشتر شبیه یک اتاق بود. آیا جالب نیست که برهنه است، و ترجمه شما چطور این را خوانده است؟ چه کسی کتاب مقدس خود را جلوی خود باز کرده است؟ تریستان. حيله گر.

باهوش. کسی ترجمه دیگه‌ای داره؟ حيله گر. حيله گر، خوبه.

بله، درست است. نکته جالب در مورد این کلمه این است که در کتاب امثال زیاد آمده است، و جالب اینجاست که در کتاب امثال، اکثر مواقع که آمده، یک چیز مثبت است.

من و تو نصیحت شده‌ایم که مثل یک اتاق باشیم. قرار است عاقل باشیم. در واقع، عیسی خواهد گفت، مثل مار عاقل و مثل کبوتر بی‌گناه باشید.

قرار است ما یک اتاق باشیم، حداقل در کتاب امثال. بنابراین، این به آن معنا نیست که ما اینجا این مار مودی، مودی و مکار را داریم. ظاهراً، مار موجودی بسیار، خب، حيله گر، مکار، زیرک و خردمند است.

جالب نیست که برهنگی و این نوع خرد، کلمه یکسانی دارند که نمایانگر آنهاست؟ حالا، می‌توانید انواع و اقسام چیزها را بگویید. من فقط این را می‌گویم تا به بحث ادامه دهیم. از بعضی جهات، خب، حتی لازم نیست بگویم از بعضی جهاتی که شما به خوبی من می‌دانید، و کل صنعت تبلیغات در این کشور هم همینطور. برهنگی بسیار فریبنده است.

وگرنه، همه جا از آن سوءاستفاده نمی‌کردند. برهنگی فریبنده است. حيله گری هم همینطور.

می‌تواند به روش خوب یا بد استفاده شود، و مار انتخاب کرده است. البته، ما در حال حاضر بررسی خواهیم کرد که مار کیست، اما انتخاب کرده است که به طرز وحشتناکی از آن سوءاستفاده کند. در این زمینه، بدترین نتایج ممکن را که می‌توانیم تصور کنیم، به همراه دارد. من فقط می‌خواهم که به کلمه و روابط آن توجه کنید.

بعد از سقوط، داشتم سعی می‌کردم کلمه‌ی دیگری برای استفاده در کلمه‌ی سقوط پیدا کنم، چون قبلاً هم در موردش چنین نظراتی داده بودم. بعد از اینکه آدم و حوا عمداً مرتکب گناه شدند، دوباره متوجه می‌شوند که برهنه هستند و تحت تأثیر این مار زیرک و حيله گر قرار گرفته‌اند. بسیار خوب، در هر صورت، از کجا می‌دانیم، که این شیطان است؟ من سعی می‌کنم موقع صحبت در مورد این موضوع مراقب باشم که بگویم مار، اما می‌دانید، این شیطان است. از کجا می‌دانیم؟ آیا کسی در کتاب مقدسش پاورقی دارد؟ آنها چیزهای بسیار مفیدی هستند.

چیزی به شما می‌گوید؟ از کجا می‌دانید که کار شیطان است؟ گذشته از این NIV آیا مطالعه‌ی کتاب مقدس شاید کسی مدتی در مورد آن موعظه کرده باشد، یا اینکه در یکی از دروس مدرسه‌ی یکشنبه بوده است؟ هیچ پاورقی‌ای در مورد منابع وجود ندارد؟ جمعه است؟ باشه. متشکرم. ادامه دهید.

مکاشفه فصل ۱۲، به ویژه آیه ۹، و سپس فصل ۲۰ آیه ۲ به اژدها، آن مار باستانی، ابلیس، شیطان اشاره خواهد کرد. منظورم این است که همه این چیزها در یک چیز جمع شده‌اند. بنابراین، ما آن هویت را داریم.

ما همچنین نوشته‌های پولس رسول را داریم و می‌توانید این را یادداشت کنید و بعداً به آن مراجعه کنید. در رومیان، فصل ۱۶، آیه ۲۰، پولس رسول درباره شیطان صحبت می‌کند که قرار است خرد شود، سرش کوبیده خواهد شد. البته، این برداشتی از توهمی است که در فصل ۳ آمده است و به زودی به آن باز خواهیم گشت.

بنابراین، کاملاً واضح است که این فقط یک سنت نیست، درست است؟ از کلمات کتاب مقدس، عهد جدید برمی‌آید که مار اینجا به نوعی تجسم خود شیطان است. هم آدم و هم حوا آنجا هستند. بله، مکالمه بین مار و حوا آغاز می‌شود و شکی در آن نیست.

اما آیه ۶ می‌گوید، و او مقداری از میوه را به مردی به نام آدم که با او بود داد. بنابراین، او آنجاست. و این موضوع پیامدهای جالبی دارد، زیرا او به وضوح هیچ کاری برای مداخله و متوقف کردن این روند انجام نمی‌دهد، درست است؟ و این نکته مهمی است که باید در نظر داشت.

سومی، البته، خود خداوند خداست، و بعد به آن برمی‌گردیم. خب، اینها بازیگران نمایش ما هستند. بیایید ادامه دهیم.

مار، و فعلاً او را شیطان می‌نامیم. این یک استراتژی است. لحظه‌ای فکر نکنید که هیچ چیزی برای یادگیری از این وجود ندارد، زیرا وقتی این روند را تماشا می‌کنید و می‌بینید که چگونه مار به چیزهای خاصی متوسل می‌شود، هیچ چیز در بشریت تغییر نکرده است.

استراتژی مار شامل توسل به غرور است. استراتژی مار شامل کلی فریب، کلی تار عنکبوت، کلی در هم تنیدگی فریب است. اینها قدیمی نیستند.

آنها همین الان هم اینجا هستند. استراتژی مار همچنین شامل فریب بسیار جالبی است، به این صورت که او گناه را واقعاً خوب جلوه می‌دهد. اکثر ما به گناه فکر می‌کنیم و آن را به نوعی در بطن برخی از بافت‌های شهری که می‌خواهیم از آنها خارج شویم، به تعویق می‌اندازیم.

گناهی که او انجام می‌دهد خیلی خیلی خوب به نظر می‌رسد، و این چیزی است که باید مراقب آن باشید. موزیانه است. در هر صورت، یوحنا ۸:۴۴ چه می‌گوید؟ کسی می‌داند؟ این یکی از آن آیات کتاب مقدس است که ممکن است برخی از شما وقتی بچه کوچکی بودید، آن را حفظ کرده باشید.

راستش، شاید نه. این یه مورد مثبت نیست. یه جورایی منفیه.

عیسی با برخی از مخالفانش بحث و جدل می‌کند و حرف‌های نسبتاً چالش‌برانگیزی به آنها می‌زند، و آنها ادعا می‌کنند که فرزندان ابراهیم هستند، و او می‌گوید، نه، شما فرزندان ابراهیم نیستید. شما فرزندان شیطان هستید. و سپس شیطان را پدر دروغگوها می‌نامد.

بسیار خوب، پدر دروغ‌ها، این جمله‌ی محکمی است. خب، بیایید ببینیم چطور کار می‌کند. با توجه به آیه‌ی جایی که من در نیمه‌ی راه آن را قطع کردم، مار به زن گفت، و باز هم، با تمام احترامی که برای مترجمان، ۱، قائلم که عمیقاً به آنها احترام می‌گذارم زیرا آنها عبری بسیار بیشتری از من می‌دانند، اما آنها اینجا کاری NIV انجام داده‌اند که با عبری مطابقت ندارد.

خیلی خب؟ فکر نمی‌کنم مار این را به عنوان یک سوال مطرح کند، چون به طور کلی، وقتی دو کلمه اولی که مار با آنها این جمله را معرفی می‌کند، هر زمان که در جای دیگری از کتاب مقدس استفاده شوند، اعلام قطعیت است. این یک سوال نیست. بنابراین، فکر نمی‌کنم، منظورم این است که سوال به اندازه کافی بد باشد.

انجام می‌دهد، می‌گوید، آیا خدا واقعاً گفته است که NIV اگر آن را به صورت سوالی بنویسیم، همانطور که نباید از هیچ درختی در باغ بخورید؟ منظورم این است که این خودش نوعی شک ایجاد می‌کند، اما فکر می‌کنم اگر متن عبری را دقیق‌تر بخوانیم، همانطور که به اینجا رسیده‌ام، ادامه دارد. خدا گفته، قطعاً خدا گفته، از هیچ درختی در باغ نخورید، که البته، پس از آن، آنچه خدا گفته است را تنظیم می‌کند، به جز اینکه خدا این را نگفته است، زیرا خدا چه گفته است؟ بله. بنابراین، او این هدیه شگفت‌انگیزی را که خدا به آنها داده است، هر درختی به جز یکی، گرفته و آن را به سمت آنها منتقل کرده است.

او گفت که نمی‌توانید از هیچ درختی بخورید. این یک تحریف عمدی از کلام خداست. و باز هم، من فکر می‌کنم او این را به عنوان یک اعلامیه بیان می‌کند، نه لزوماً به عنوان یک سوال.

خب، ما همچنین می‌دانیم که حوا، همانطور که به خواندن ادامه می‌دهیم، در بازنمایی کلام خدا به طور دقیق پاسخ نداده است. در آیه ۲، او می‌گوید، ما می‌توانیم از درختان بخوریم، اما خدا گفته است، شما نباید از میوه درختی که در وسط باغ است بخورید. شما نباید آن را لمس کنید، وگرنه خواهید مرد.

حالا، می‌دونی، چرا این کار رو کرده؟ این چیه؟ نباید بهش دست بزنی. کایلین؟ مگه دستت بالا نیست؟ بفرما، در این مورد، نه. تلاش خوبیه که به یه جایی هدایتش کنی، اما به سادگی یعنی بری بالا و بهش دست بزنی.

پس چرا این کار را می‌کند؟ زک، ادامه بده. بله، و اگر این را اشتباه بیان کردم مرا ببخش. نمی‌گویم که او عمداً آنها را تحریف می‌کند.

به نظر من او عمداً از آنها محافظت می‌کند. کیتی؟ و این دقیقاً همان کاری است که خاخام‌های یهودی قرن‌ها و قرن‌ها انجام داده‌اند. در واقع، بر اساس این، ببخشید، کل حکم خاخامی، کل اعلامیه خاخامی وجود دارد که می‌گوید باید دور تورات حصار بکشید.

این عبارت را خوانده‌اید؟ دکتر ویلسون در جایی به آن اشاره خواهد کرد و مطمئناً آن را خواهید شنید. حصار کشیدن دور تورات به این معنی است که اگر تورات می‌گوید این کار را نکن، خب، شما اینجا حصار خود را می‌سازید، و بنابراین، حتی به هیچ وجه به هیچ نوع شکستن این قانون در اینجا نزدیک هم نخواهید شد. همه ما راهی برای انجام این کار داریم، اینطور نیست؟ و انگیزه لزوماً بد نیست.

در واقع، من اینجا خیلی زیاده‌روی می‌کنم چون در متن نیست، و شما می‌توانید آن را بپذیرید یا نه. من یک سوءظن دارم؛ بالاخره آدم بود که منع را دریافت کرد، درست است؟ حوا در آن زمان هنوز آفریده نشده بود. آدم منع را می‌شنود.

وقتی حوا خلق شد، من گمان می‌کنم که، بدیهی است که آنها صحبت کردند. حداقل، امیدوارم که این کار را کرده‌اند. آنها ممکن است بین خودشان دعوا کرده باشند و در واقع آماده شده باشند و گفته باشند، چون قرار نیست از آن درخت بخوریم، بیا بید فقط برای خودمان یک مرز داشته باشیم.

فقط یک مرز داشته باشید، و بیایید آن مرز را برای عدم لمس آن تعیین کنیم، و آن مرز ما خواهد بود. و بنابراین شاید همانطور که آدم به حوا آموزش می‌دهد، بخشی از سنت شود، اگر بخواهید، و آنها در این مجموعه باغ با هم کار کنند. من این را مطمئن نیستم.

من فقط دارم پیشنهاد می‌کنم. درست است که در مورد نحوه‌ی گزارش کلمات و غیره، حرف‌های زیادی می‌توانیم بزنیم، اما بر اساس مطالعات زیادی که در مورد سنت شفاهی انجام شده است، به شما می‌گویم که گاهی اوقات دقتی وجود دارد که بسیار عمدی است. ادامه بده، ترور

بنابراین، اساساً منظور شما این است که او فقط بر فرمانی که خدا به او داده تأکید می‌کند؟ بله، او تأکید می‌کند، و من از اصطلاح محافظت استفاده می‌کنم. آنها در واقع، به نظر من، با هم، مصمم شده‌اند که از این وضعیت محافظت کنند تا حتی به آن نزدیک هم نشوند. مشکل این است که او سخنان خدا را بیان می‌کند، یعنی به شیوه‌هایی که خدا آنها را بیان نکرده است.

در مورد بحثی که داریم، بله، چون از بعضی جهات، او قبلاً توسط این شبکه‌ی فریب که در شرف آشکار شدن است، آلوده شده است. درست است؟ حداقل، فکر می‌کنم این یک راه برای خواندن آن است. مار ادامه می‌دهد.

ببخشید. و در آیه ۴، او اینجا آشکارا با گفته خدا مخالفت می‌کند. تو نخواهی مرد

کاملاً بی‌خیال. قرار نیست بمیری. خدا می‌داند وقتی از آن بخوری، چشمانت باز می‌شود و مثل خدا یا خدایان می‌شوی.

قرار دارد «I am» که در انتهای کلمه «im» کلمه «الوهیم» است و می‌تواند به معنای خدا باشد. کلمه معنای جمع نیز دارد و در جاهایی از کتاب مقدس همین کلمه به معنای خدایان متعدد است. برای مثال، وقتی می‌گوید خدایان دیگر را پرستش نکنید، منظور «الوهیم» است. آهیریم

بنابراین، باید به زمینه‌ی صحبت‌هایتان توجه کنید. به هر حال، دانستن، یا شاید دانستن، تعریف خیر و شر، تناقض اوست. او همچنین، همانطور که به شما پیشنهاد می‌کنم، در آن جمله، که شما مانند خدا یا خدایان خواهید بود، به غرور متوسل می‌شود.

واقعاً برای غرور جذاب است. حالا، چیزی که اینجا واقعاً جالب است این است که انسان‌هایی که در چارچوب باغ عدن زندگی می‌کردند، و من دارم فرضی می‌گویم چون نمی‌دانیم این چطور اتفاق می‌افتاد، اما در فرصتی که می‌توانستند جدا از سقوط، با خدا تعامل داشته باشند، در نهایت به این چیزها پی می‌بردند، اما آنها راه درست را انتخاب می‌کردند، نه راه میانبر، که نافرمانی از کلام خداست، و این سرخ است. به هر حال، من این را قبلاً گفتم، اما در این مرحله هم فقط آن را مطرح می‌کنم.

مار خیلی باهوشه، خیلی باهوشه، و فکر نمی‌کنم از یه چیز تکراری روی ما استفاده نکنه، و باعث می‌شه اون چیز خاص خیلی جذاب و درست به نظر برسه، چیزی که من واقعاً برایش دعا می‌کنم چون خیلی می‌خوامش. می‌دونی، اوضاع اینجوری پیش می‌ره. توجه کن حوا چی می‌گه.

او می‌بیند که میوه درخت برای غذا خوب، برای چشم دلپذیر و برای کسب خرد یا روشن‌بینی مطلوب است. این کلمه برای خرد با کلمه باغی برای خرد که در کتاب مقدس عبری استفاده شده است، متفاوت است. این کلمه متفاوتی است.

شاید بهتر باشد آن را با اصطلاح «روشنگری» ترجمه کنیم. بنابراین، او این فرصت را می‌بیند تا، خب می‌دانید، پیشرفت کند، آن هم به روش‌هایی که به نظر می‌رسد از نظر اخلاقی درست هستند. خوب است.

بنابراین، او میوه را می‌گیرد و می‌خورد. و البته، ما باید با آنچه اتفاق می‌افتد کنار بیاییم. دلیل اینکه باید این را به عنوان یک تراژدی بخوانیم این است که همه چیز، هر جنبه‌ای از اینکه آنها چه کسانی بودند و چگونه زندگی می‌کردند، کاملاً از هم می‌پاشد.

از هر نظر. تمام دردها و تراژدی‌هایی که من و شما روزانه با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم، درست به اینجا برمی‌گردند.

اول از همه، آنها متوجه می‌شوند که برهنه هستند. قبلاً این موضوع آنها را آزار نمی‌داد، اما حالا آزارشان می‌دهد. باز هم، این یک نکته‌ی جزئی است و لازم نیست آن را بنویسید. من فقط دارم آن را برای شما مطرح می‌کنم.

یه جورایی انگار، می‌دونید، خاخام‌های یهودی متون عبری کتاب مقدس رو خیلی با دقت می‌خونن. خیلی در عبری کمی با املای arumim دقیق‌تر از ما. و یکی از چیزهایی که اینجا متوجه می‌شن اینه که املای کلمه اون در پایان فصل ۲ فرق داره. و بنابراین اونا برهنه هستن، اما این نوع برهنگی متفاوته.

این برهنگی اکنون پر از ناامنی است، که نیاز به پوشاندن خود را نه تنها از نظر فیزیکی، بلکه از راه‌های دیگر نیز احساس می‌کند. و بنابراین، انواع ناامنی‌های شخصی در این امر ریشه می‌دواند. البته، همانطور که از خواندن این متن می‌دانیم، آنها شروع به تلاش برای استفاده از پوشش‌های بسیار ناکارآمد می‌کنند.

برگ انجیر. چند نفر از شما اخیراً برگ انجیر دیده‌اید؟ آنها اینجا رشد نمی‌کنند، اما برخی از شما در کالیفرنیا، کسی از جنوب کالیفرنیا؟ برگ انجیر چقدر بزرگ است؟ و کاشتن یک برگ انجیر به همراه یک برگ انجیر دیگر به همراه یک برگ انجیر دیگر چقدر مؤثر خواهد بود؟ واقعاً پوشش خیلی خوبی نیست، اینطور نیست؟ حتی وقتی سعی می‌کنند خودشان را بپوشانند، کاملاً بی‌اثر است. برگ‌های انجیر باغی، حداقل در اسرائیل، دوباره باید کتاب مقدس من را زمین بگذارند، تقریباً همینطور هستند.

خیلی چیزها را نمی‌پوشاند، و مثلاً حلقه‌هایی هم دارد، سوراخ‌هایی. اگر سعی در پوشاندن داشته باشید، مشکل ایجاد می‌کند. بسیار خب، برداشت از برهنگی.

نه، از این بگذریم. این اولین نشانه ترس است. فصل ۳، آیه ۸. مرد و همسرش صدای خداوند خدا را شنیدند، هنگامی که او در خنکای روز در باغ قدم می‌زد.

باز هم، آنها رابطه‌ی صمیمانه‌ای با خدا داشتند. این به وضوح به نوعی انسان‌نگاری است، یا خدا انتخاب کرده است که خود را در حوزه‌ی آنها آشکار کند. این هم یک روش دیگر برای نگاه کردن به آن است.

اما آنها از خداوند خدا پنهان شدند. و سپس، البته، خداوند انسان را صدا می‌زند، کجایی؟ و آدم پاسخ می‌دهد، صدایت را شنیدم. ترسیده بودم.

من برهنه بودم. پنهان شدم. بنابراین ترس وارد این ماجرا می‌شود، و سپس واضح است که آن شکاف عظیم بین خداوند و بشریت ایجاد خواهد شد، آن شکاف عظیم ایجاد شده توسط ترس.

اکنون، ترس به یک انگیزه تبدیل خواهد شد. متأسفانه، از آن زمان تاکنون ترس به یک انگیزه برای بشریت تبدیل خواهد شد. و حتی این یک انگیزه است که در عهد و پیمان گنجانده شده است زیرا بشریت سقوط کرده نه تنها با عشق، که البته بهترین نوع عشق است، بلکه با ترس نیز انگیزه می‌گیرد.

و کتاب مقدس این را تصدیق می‌کند. خب، ما چند حکم صادر کرده‌ایم. اولین حکم به وضوح یک نفرین است.

آیات ۱۴ و بعد از آن. می‌دانید، این مار هر چه که بوده، به نظر می‌رسد که روی دو پا ایستاده بوده و غیره. اما حالا می‌بینیم که روی شکمش می‌خزد و خاک می‌خورد.

این یک چیز فیزیکی و تحت‌اللفظی است. اما حتی در همین معنای تحت‌اللفظی مار، یک ویژگی جالب در آن نهفته است. چون مارها چه کار می‌کنند؟ آنها پیچ و تاب می‌خورند.

منظورم این است که آنها در یک خط مستقیم حرکت نمی‌کنند. آنها در نهایت در یک خط مستقیم قرار می‌گیرند، اما بدنشان همیشه در حال پیچ و تاب خوردن است. این به یک استعاره جذاب برای فریب و آن نوع شر تبدیل می‌شود.

بنابراین، حتی در آنچه که به معنای واقعی کلمه برای مار اتفاق می‌افتد، ما شاهد ماهیت استعاری جالبی هستیم. در ادامه، آیه ۱۵ جایی است که ما به آن امیدوار هستیم. من دشمنی را بین تو و زن، بین نسل او قرار خواهم داد.

متأسفم، نسل تو و نسل او. او سر تو را خواهد زد و تو پاشنه او را. در آنجا همان کلمه عبری است.

دوباره کمی به ما آسیب رسانده است. نسل زن، بدیهی است که به سوی مسیح چشم دوخته است. و NIV این همان فکری است که پولس در رومیان ۱۶ و ۲۰ نقل قول می‌کند، یا به آن اشاره می‌کند، ببخشید، جایی که می‌گوید، عیسی سر مار را کوبید.

این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. او سر تو را، ای خدا، به مار خواهد کوبید، اما تو پاشنه او را خواهی کوبید. و این، البته، نشانگر همه چیز است، آزار و اذیت‌ها، حملات، عذاب‌هایی که مار به زندگی انسان می‌آورد.

همه چیز آنجاست. با این حال، نکته‌ای که باید در مورد عنصر امیدمان در نظر داشته باشیم، این است که طبق گفته متکلمان، و احتمالاً بیشتر شما قبلاً این را شنیده‌اید. در واقع، گمان می‌کنم در عهد جدید آن را شنیده‌اید.

این اولین تفسیر انجیل است که اغلب به آن پروتوانگلیون، اولین تفسیر انجیل، گفته می‌شود. مورد بعدی اغلب نفرین زن نامیده می‌شود. این واقعاً مناسب نیست.

این یک نفرین نیست. با این حال، یک اعلامیه است. و ما باید کمی به آن نگاه کنیم.

پس، بگذارید اول آن را بخوانم. خداوند خدا به زن گفت: «درد زایمان تو را بسیار زیاد خواهم کرد. با درد.» فرزندان خواهی زایید.

اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود، اما، می‌دانم که متن تو می‌گوید و. آن حرف کوچک را می‌توان به راحتی ترجمه کرد، اما او بر تو حکومت خواهد کرد. بسیار خوب.

قراره باهاش چیکار کنیم؟ بذار یه کم بزاق دهنم رو روی قطره سرفه‌ام خالی کنم، دنبال جواب می‌گردم. قراره باهاش چیکار کنیم؟ ترور. خواهش می‌کنم.

خب، سوال این است که منظور آیه از دشمنی بین زن و مرد چیست؟ آیا منظورتان در معنای تحت‌اللفظی آن است، یا منظورتان نیروهای شیطان از یک طرف و انسان‌ها از طرف دیگر است؟ اوه، از این موضوع گذشتم، درست است؟ ببخشید، حدس می‌زنم فقط یک فرض کردم که خیلی خوب نیست. فکر می‌کنم کاملاً واضح است که از این به بعد، در قلمرو معنوی، هر چیزی که شاخه‌ای از غرور و فریب و غیره است و در مار نمایان و تجسم یافته است، در جنگ با کسانی خواهد بود که خدا می‌خواهد فرزندان او باشند، کسانی که تصویر او را حمل می‌کنند. بنابراین، دشمنی به این معنا، کاملاً واضح است.

می‌دونی، از یه دیدگاه تحت‌اللفظی‌تر، بیشتر ما مارها رو دوست نداریم. مطمئن نیستم که منظور این آیه واقعاً همین باشه، اما یه جورایی جالبه. یادمه که بچه که بودم ازشون وحشت داشتم تا اینکه مادرم بهم یاد داد. چطور باهاشون بازی کنم.

مارهای کارتر، نه مارهای زنگی. می‌دانید، بنابراین او به من کمک کرد تا بر ترسی که فکر می‌کنم ذاتاً در بسیاری از مردم، نه همه، اما بسیاری از مردم وجود دارد، غلبه کنم. من هیچ مشکلی با مارهای بند جورایی ندارم.

الان یه جورایی ازشون لذت می‌برم، اما هنوز یه کم... آگه تو پیاده‌روی باشم، وقتی صدای خش‌خش چیزی رو پشت سرم بشنوم، عقب می‌کشم. بله، سارا؟ آدم و حوا این دانش رو داشتن... آره، یه سوال: انگیزه شیطان از دخالت در خلقت خدا، یعنی آدم و حوا، چی می‌تونه باشه؟ چیزهای زیادی هست که می‌تونم در جواب به این سوال بگم. بذار امتحانش کنم، و بعد می‌تونی ازش استفاده کنی.

وقتی اشعیا ۱۴ و حزقیال ۲۸ را می‌خوانیم، که بعداً به آن خواهیم پرداخت، اگرچه آن دو متن در مورد حاکمان بشری، نبوکدنصر، و شاهزاده آتیر صحبت می‌کنند، اما اشارات قدرتمندی به نیروی بدخواه پشت سر آنها وجود دارد و آن نیروی بدخواه کسی است که می‌خواهد حتی در برابر خدا هم دست بالا را داشته باشد. و بنابراین فکر نمی‌کنم که این فقط، می‌دانید، شیطان با خلقت خدا بازی می‌کند تا آن را فقط به خاطر انجام این کار به هم بریزد. این تلاش اوست که از خدا بهتر، قدرتمندتر از خدا باشد و اساساً از خدا پیشی بگیرد.

چلسی، فکر می‌کنم این بخشی از اتفاقی است که اینجا دارد می‌افتد. خب، قضیه‌ی حرف زدن حیوانات چیست؟ بله، سوال خوبی است. این تنها باری نخواهد بود که شاهد نمونه‌هایی از حرف زدن حیوانات خواهیم بود.

مورد کلاسیک دیگر در عهد اول چیست؟ تیم؟ بله، بلعام الاغ سخنگو است. و توجه داشته باشید که بلعام نوعی پیامبر است. بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت که این نوع پیامبر چیست.

و به نظر نمی‌رسد که او از اینکه الاغش شروع به صحبت کردن می‌کند، دچار فروپاشی عصبی شده باشد. منظورم این است که شاید اینجا اتفاقی افتاده که از دیدگاه غربی ما آنقدرها هم که فکر می‌کنیم عجیب نبوده است. نمی‌گویم که امروز به جایی در دنیا می‌رفتید و حیوانات سخنگو پیدا می‌کردید، اما قبل از پاییز، این ممکن است خیلی هم غیرمعمول نبوده باشد.

و سی. اس. لوئیس همیشه این کار را می‌کند، اینطور نیست؟ نه اینکه بگویم سی. اس. لوئیس الهام گرفته، اما از بعضی جهات، سی. اس. لوئیس قوه تخیل فوق‌العاده‌ای دارد. و من گمان می‌کنم که تمام موجودات نارنیا که می‌توانند صحبت کنند، از مطالعه دقیق او از اتفاقات اینجا ناشی می‌شوند. آیا مت؟ نه

اندرو، ممنون. آیا حوا در باغ عدن بچه‌دار شد؟ ظاهراً نه، هرچند ما واقعاً نمی‌دانیم. به همین دلیل است که می‌گویم ظاهراً

آره، فقط، حق با تونه، حق با تونه، فقط به نظرم حداقل اون فرآیند تولد رو تو دنیای اطرافش، تو دنیای حیوانات اطرافش دیده. اگه مرگ رو دیده، مطمئناً تولد رو هم دیده. و دیده که یه جورایی سختی هم باهاش همراهه.

حس من این است. بله، این بهترین کاری است که می‌توانم برای انجام دهم. اگر او در باغ عدن بچه‌دار شده بود، فکر می‌کنم ممکن بود از آن باخبر شویم

ما مطمئناً این را نمی‌دانیم، اما فکر می‌کنم ممکن است در مورد آن بدانیم. کریستن. اگر شکل مار، مانند کسی که شاید در حال راه رفتن است، شاید بیشتر شبیه باشد، شاید می‌توانست جذاب‌تر باشد و راحت‌تر بتوان با او صحبت کرد بدون اینکه عجیب باشد

بله، سوال: اگر نمی‌توانستید صدای پشت سر را بشنوید، آیا مار می‌توانست قبل از این نفرین، چهره بسیار جذاب‌تری داشته باشد؟ فکر می‌کنم احتمالاً همینطور است. فکر می‌کنم احتمالاً همینطور است. ضمناً می‌دانید، وقتی در کتاب ایوب با چهره کوچک لویاتان روبرو می‌شویم، قرار است کارهای بیشتری با این ایده مار انجام دهیم

شاید این موضوع چیزهای دیگری را به این ماجرا اضافه کند. چیزی در مورد این بیانیه خطاب به آن زن؟ شاید از حرف اندرو برداشت کنیم؟ واضح است که اولین بیانیه، که یک مجازات است، این است که او درد زیادی را در زایمان تحمل خواهد کرد. حالا، چیزهای زیادی می‌توانیم در مورد آن بگویم، اما کاملاً واضح است که حوزه پزشکی قرن‌هاست، نه فقط در صد سال گذشته در کشور ما، بسیار سخت تلاش کرده است تا درد زایمان را کاهش دهد، زیرا بسیار وحشتناک است، درست است؟ و اتفاقاً، مرگ و میر نوزادان نیز بخش بزرگی از این تصویر است

خب، آیا جالب نیست که ما این کار را با دقت انجام می‌دهیم؟ با این حال، بخش دوم این، حداقل بخش‌هایی از ما به عنوان قوم خدا، خیلی مشتاق کاهش آن نیستیم. بگذارید کاری را که... پسر، دوباره شروع شد، انجام دهم. بگذارید کاری را انجام دهم که فکر می‌کنم ترجمه بهتری از نیمه دوم آیه ۱۶ است

می‌گوید آرزوی تو شوهرت خواهد بود. کلمه آرزو فقط سه بار در کتاب مقدس عبری استفاده شده است، و اینطور نیست که مثلاً بگویم، اوه، دوستت دارم، می‌دانی، فقط نمی‌توانم صبر کنم تا تو را در آغوش بگیرم. این نوع آرزو نیست

در واقع، همین کلمه در فصل بعدی نیز استفاده شده است، جایی که خدا در میانه آیه ۷، قائل را سرزنش می‌کند و می‌گوید: گناه در کمین توست. او آرزوی داشتن تو را دارد. تو باید بر آن مسلط شوی

می‌بینی؟ در واقع، همان ساختار آنجا هم وجود دارد. گناه پشت در خانه‌ات کمین کرده است. آرزوی این است که تو را داشته باشد، اما تو باید بر آن مسلط شوی

ایو، به فصل ۳ برگرد. میل تو به شوهرت خواهد بود، اما او بر تو حکومت خواهد کرد. به نظر من چیزی که اینجا به ایو گفته می‌شود این است که جایی که آنها هماهنگی داشتند، صمیمی‌ترین هماهنگی بین خودشان، بین خودشان، آدم و حوا، اکنون دچار اصطکاک وحشتناکی خواهد شد. این میل، میلی چنگ‌زننده است.

گناه فقط آرزوی داشتن ما را ندارد. گناه ما را در چنگ خود می‌گیرد. اگر هنوز این را نفهمیده‌اید، احتمالاً خواهید فهمید.

گناه ما را فرا گرفته است. به قابیل گفته شده که باید بر آن مسلط شوی. و بنابراین، به نظر من چیزی که به حوا گفته می‌شود این است که، می‌دانید، قرار است در رابطه شما یک برتری وجود داشته باشد.

تو اینو خواهی خواست. این یه میل قوی و قدرتمند خواهد بود، هرچی که باشه. شوهرت قراره بهت تسلط پیدا کنه، و همیشه همینطور خواهد بود.

احتمالاً پولس رسول دقیقاً همین متن را در ذهن داشته است. به خاطر داشته باشید که او یک خاخام است. او یک خاخام آموزش‌دیده است، به این معنی که عهد اول خود را فوق‌العاده خوب می‌داند و همیشه به آن اشاره می‌کند.

احتمالاً او این را در ذهن دارد وقتی که در افسسیان ۵ به مخاطبان خود می‌گوید، مطیع یکدیگر باشید. مطیع یکدیگر باشید. و سپس در مورد اینکه شوهران، همسران خود را دوست داشته باشند، همانطور که مسیح کلیسا را دوست داشت، و زنان خود را تحت سلطه شوهران خود قرار دهند، صحبت می‌کند.

هر دوی اینها مستقیماً در تضاد با آنچه طبیعت سقوط کرده انسان به آن تمایل دارد، هستند. و ما می‌بینیم که طبیعت سقوط کرده انسان در یک عبارت کوتاه و مختصر در پیدایش ۱۶:۳ بیان شده است. از بین همه مردم، ما در کلیسا باید علیه آن تلاش کنیم تا دوباره هماهنگی برقرار شود، هماهنگی دوباره برقرار شده در مسیح. در این مورد حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد.

این حکم خطاب به زن است. بیایید به سراغ نفرینی برویم که نه بر آدم، بلکه بر زمین اعلام شده است. درد و رنج.

خار و خس خواهد رویاند. آیه ۱۸، با عرق پیشانی‌ات، غذایت را خواهی خورد تا زمانی که به خاک برگردی. مزمور امروز صبح را به یاد داشته باش.

مزمور ۹۰. بازگشت به خاک. خب، اینجا می‌گوید: تو از خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت.

و بنابراین، نفرینی که بر زمین اعلام شده است، در واقع زمینی خواهد بود که نه تنها کار را برای آدم سخت می‌کند و شاید عمر او را کوتاه‌تر کند، بلکه زمینی خواهد بود که وقتی دوباره به خاک بازگردد، او را در آغوش خواهد گرفت. بنابراین، اتفاقات تکان‌دهنده‌ای در این زمینه در حال رخ دادن است. حداقل می‌توان گفت که تکان‌دهنده است.

اما بیایید ادامه دهیم و به برخی از نشانه‌های خدا نگاهی بیندازیم. سؤال دیگری دارید که می‌خواهید پرسید؟ می‌دانم که احتمالاً سریع‌تر از آنچه باید، آن را مرور کرده‌ام. سوزانا، درست است؟ بله، سؤال یا جمله خوبی بود که به هر حال به آن پاسخ خواهم داد.

این است که در نیمه دوم آیه، میل تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکومت خواهد کرد، که در واقع یک الگو است. من به دو طریق به این پاسخ می‌دهم. می‌دانم که اغلب این گفته می‌شود

، اما دو نکته وجود دارد. اول از همه، نیمه اول آیه چیزی را ارائه می‌دهد که در واقع، همانطور که قبلاً گفتم چیزی است که باید علیه آن تلاش کنیم. در این زمینه، من به سختی می‌توانم نیمه دوم آیه را به عنوان یک جمله مثبت در مورد چگونگی اوضاع ببینم.

بنابراین، من به سادگی می‌گویم که کل این ماجرا توصیفی از آنچه در نتیجه‌ی هبوط اتفاق می‌افتد، است، نه تجویزی. و فکر می‌کنم این به ما اجازه می‌دهد تا آن را کمی بهتر در متن بخوانیم، نه تنها متن آن یک آیه، بلکه همچنین خواندن آن نیمه‌ی دوم در رابطه با فصل چهارم، که برخی از همان نوع اظهارات موازی را دارد، و آنها خوب نیستند. اما متشکرم.

منظورم این بود که خیلی‌ها این کتاب رو به عنوان نسخه‌ای برای چگونگی بودن مورد نیازمون می‌خونن. راستش من خیلی قانع نشدم. بکا

بله، سوال خوبی است. از آنجایی که به آدم ماموریت داده شد تا از باغ مراقبت کند، ماهیت کار در اینجا چگونه تغییر می‌کند؟ اجازه دهید به این سوال فقط از چند جهت پاسخ دهم. شاید این کامل نباشد، اما می‌توانیم امتحان کنیم. بله، وظیفه مراقبت و نگهداری که آدم در فصل‌های اول و دوم دارد، زیرا فصل اول در مورد حکومت بر خلقت صحبت می‌کند، خلقتی را فرض می‌کند که قرار است، اگر بتوانم اینطور بگویم، با او همکاری کند.

و قرار نیست همیشه خلاف این به نظر برسد. چند نفر از شما باغچه می‌کارید؟ آیا کسی دیگر باغچه می‌کارد؟ می‌دانید، علف‌های هرز همیشه سریع‌تر از هر چیز دیگری رشد می‌کنند. مطمئن نیستم چرا اینطور است

آنها همیشه این کار را می‌کنند. بنابراین، می‌دانید، همین واقعیت که ما اکنون یک جهان سقوط کرده داریم به این معنی است که آن چیزهایی که برای خوبی‌ها مضر هستند، به وفور در آنجا وجود خواهند داشت. و بنابراین، کار سخت‌تر خواهد شد.

جالب اینجاست که اصطلاحاتی که در این بیانیه به کار رفته‌اند، رنج، عذاب و اندوه هستند. همین اصطلاحات دوباره در فصل اول کتاب جامعه، جایی که نویسنده کتاب جامعه درباره برخی از ناامیدی‌های زندگی در یک دنیای سقوط کرده صحبت می‌کند، ظاهر می‌شوند. به این موضوع باز خواهیم گشت.

اما بله، سوال خوبی است. خب، چطور است کمی در مورد رحمت خدا در کل این زمینه فکر کنیم؟ ما قبلاً در مورد این واقعیت صحبت کرده‌ایم که خدا وعده رستگاری می‌دهد، دوباره پروتو-اونگلیون، در این وعده که نسل حوا سر مار را له می‌کند یا به آن ضربه می‌زند. او همچنین پوشش‌هایی فراهم می‌کند.

همانطور که گفتم، برگ‌های انجیر چندان مفید نیستند و مطمئناً دوام زیادی ندارند. بنابراین، او پوشش‌هایی، از پوست حیوانات تهیه می‌کند. و فقط چند نکته وجود دارد، و من آنها را اینجا برای شما یادداشت می‌کنم. که مهم است به آنها فکر کنید.

در خاور نزدیک باستان، لباس فقط لباس نبود. بلکه نماد ارث بود. ضمناً، دوباره این را خواهیم دید.

این موضوعی است که دوباره به ما برمی‌گردد، پس از این فراموشش نکنید. این نماد نکته‌ی مهمی در مورد این وارث من است «است. این فوق‌العاده مهم است»

آدم و حوا همین الان از خدا نافرمانی کردند. او می‌توانست آنها را رها کند. همین که او برایشان پوشش فراهم کرد، نشان می‌دهد که آنها همچنان فرزندان من هستند.

بله، افتادند، اما آنها همچنان فرزندان من هستند. این یک جمله بسیار مهم و دلگرم کننده است. پوشاندن آنها به این معنی است که ما هنوز فرزندان او هستیم.

ما به عنوان نوادگان آدم. علاوه بر این، این احتمال وجود دارد که این رسم قربانی کردن حیوانات باشد. من در این مورد مطمئن نیستم.

خواندن بین خطوط. اما وقتی به فصل ۴ می‌رسیم، سیستم قربانی را داریم زیرا هابیل و قابیل دو نوع قربانی متفاوت ارائه می‌دهند. مرگ فیزیکی، که آن هم نشانه‌ای از رحمت خداست.

شاید اینطور فکر نکنیم چون مرگ غم‌انگیز است، اما زندگی ابدی به عنوان موجوداتی سقوط کرده و به طرز نفرت‌انگیزی شیطانی حتی وحشتناک‌تر است. مرگ فیزیکی رحمت است. خب، ما وقت داریم که حداقل نگاهی سریع به داستان قابیل و هابیل بیندازیم، چون فرض می‌کنم شما این روایت را به خوبی می‌دانید.

همانطور که از خواندن فصل ۴ می‌دانید، قابیل مقداری از میوه‌های زمین را می‌آورد و هابیل چیزی بهتر. هابیل گله‌ها را نگه می‌داشت. قابیل روی زمین کار می‌کرد.

با گذشت زمان، قابیل مقداری از میوه‌های زمین را آورد. هابیل تکه‌های پرچرب از نخست‌زاده‌های گله‌اش را آورد. امیدوارم تفاوت در کیفیت قربانی‌ای که آنها می‌آورند را ببینید.

و باز هم، فرض بر این است که آنها می‌دانستند. قابیل مقداری از آن را می‌آورد. او حتی اولین میوه‌های آن را هم نمی‌آورد.

این تمایزی بین قربانی خونی و قربانی غلات است، زیرا قربانی‌های غلات بعداً قابل قبول نشان داده خواهند شد. او فقط مقداری از [مقداری از] را می‌آورد. قابیل می‌داند که باید چربی را بیاورد.

در فرهنگ ما که کلسترول مسئله‌ی مهمی است و پزشک مدام به شما می‌گوید چربی نخورید و غیره. ما خیلی به این موضوع علاقه‌ای نداریم. این چربی موجود در گوشت است که واقعاً به آن عطر فوق‌العاده، طعم و لطافت می‌بخشد.

شما می‌توانید از عهده‌ی خرید این چیزها برآید و سطح کلسترول شما خیلی بالا نمی‌رود. خدا با الزام به دریافت سهم‌های چرب، واقعاً بهترین را می‌خواهد. و بنابراین، وقتی قابیل سهم‌های چرب را می‌آورد، ببخشید. هابیل سهم‌های چرب را می‌آورد، او بهترین را می‌آورد.

همانطور که می‌دانیم، این بدان معناست که خداوند به هابیل نظر لطف خواهد داشت. اما قابیل نظر لطفی به او ندارد. قابیل عصبانی می‌شود و در نتیجه خشم خود، اولین قتل را مرتکب می‌شود.

وقتی خدا با او روبرو می‌شود، دوباره رحمت خدا را می‌بینیم. قابیل به سرگردانی فرستاده می‌شود. اگر می‌خواستیم در مورد آن نوع عدالت صحبت کنیم، مجازاتی برابر با مجازات قابیل می‌شد.

همانطور که می‌بینیم، اینطور نیست. فقط چند نکته‌ی دیگر را اینجا می‌گویم و بعد تمام می‌کنیم. عهد جدید در این مورد چیزهایی برای گفتن دارد.

نه تنها در اول یوحنا ۱۲:۳، بلکه در جاهای دیگر نیز. برای مثال، عبرانیان ۱۱ درباره ایمان هابیل صحبت می‌کند. اما تفسیر عهد جدید در اول یوحنا به طور خاص قابل توجه است.

مثل قابیل نباش، که از آن شریر بود. یادت هست؟ گناه آرزوی داشتن تو را دارد، به تو چنگ می‌زند. بنابراین، برادرش را به قتل می‌رساند.

چرا او را به قتل رساند؟ ۱ یوحنا می‌گوید که اعمال خودش شیرانه و برادرانش درستکار بودند. آیا می‌دانید این چطور اتفاق می‌افتد؟ گاهی اوقات، وقتی ما کارهای نادرستی انجام می‌دهیم، افرادی که کار درست را انجام می‌دهند واقعاً ما را عصبانی می‌کنند. منظورم این است که آنها احتمالاً قصد کشتن آنها را ندارند، اما شاید ما در دانشگاه نظرات تحقیرآمیزی در مورد گروه خدا یا چیزی شبیه به آن بگوییم.

نمی‌دانم الان به آنها چه می‌گویند، اما حدود پنج سال پیش این اصطلاح تحقیرآمیز بود. این نوع کلمات برای افرادی که تمام تلاش خود را می‌کنند تا کار درست را انجام دهند و برای خدا زندگی کنند، نامناسب است. به هر حال، وقتی به شجره‌نامه در پایان فصل ۴ نگاه می‌کنید، از نظر نام‌ها، شباهت‌های جالبی با نسل شیث می‌بینید.

وقت ندارم که به آن پردازم. هنوز نه. شاید دوشنبه این کار را انجام دهیم.

چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنید دو نکته در رابطه با توسعه فرهنگ است. ما اینجا اتفاقات نسبتاً مهمی در حال رخ دادن است. پدر همه کسانی که چنگ و چنگ‌نواز هستند

چیزهای مربوط به موسیقی. ساختن انواع ابزار از آهن و برنز. این مربوط به نوعی سطح تمدن در برهه‌ای از زمان است.

نمی‌دانم این مربوط به چه زمانی است، اما جالب است. حالا، شاید نویسنده‌ای باشد که بعداً آن را خوانده، اما با این وجود جالب است. جنبه‌های دیگری از فرهنگ نیز وجود دارد که بسیار زشت هستند، و آن لامچ است که می‌گوید، من مردی را به خاطر زخمی کردنم کشته‌ام.

اگر قابیل هفت بار انتقام گرفته شود، پس لمک هفتاد و هفت بار. ما بحث را نه با آن چیز زشت، بلکه با این واقعیت که فکر می‌کنم احتمالاً عیسی، وقتی به پطرس می‌گوید، باید هفتاد و هفت بار ببخشی، به پایان می‌رسانیم، در حالی که پطرس می‌گوید، چند بار باید کسی را ببخشم؟ عیسی وقتی می‌گوید، نه هفت بار، مستقیماً به این توهم اشاره می‌کند. این حداقل است.

هفتاد ضریب هفت. این بخششی است که ما باید ارائه دهیم، برخلاف لامک که درجا انتقام می‌گیرد.

در آن روز فرخنده، شبات شالوم